

دو فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال دوم، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰

## نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربرد آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان)

ناصرقلی سارلی<sup>۱</sup>

طاهره ایشانی<sup>۲</sup>

### چکیده

انسجام و پیوستگی متن از جمله مسائلی است که تحلیلگران متن همواره به آن توجه کرده‌اند. در مقاله حاضر می‌کوشیم براساس نظریه تکامل یافته انسجام هلییدی و حسن در سال ۱۹۸۵، و مفهوم هماهنگی انسجامی که رقیه حسن آن را در سال ۱۹۸۴ مطرح کرد، عوامل انسجام، هماهنگی انسجامی، پیوستگی و همچنین کاربرد این نظریه در یک داستان کمینه فارسی را بررسی کنیم. در نتیجه کاربرد این نظریه این دو زبان‌شناس درمی‌یابیم که با شناخت این الگوی جدید انسجام و هماهنگی انسجامی می‌توان آن را در هر متن - اعم از ادبی و غیرادبی - به کار گرفت؛ نکته درخور توجه آن است که با استفاده از هماهنگی انسجامی می‌توان درجه انسجام و پیوستگی متون را از نظر کمی مقایسه کرد.

۱. استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران sarli@tmu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت معلم تهران tahereh.ishany@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱ تاریخ تصویب: ۸۹/۹/۲۲

## واژه‌های کلیدی: انسجام، پیوستگی، هماهنگی انسجامی، گذرایی،

تعامل زنجیره‌ای

### ۱. درآمد<sup>۱</sup>

نظریه انسجام هلیدی و حسن، نخستین بار برای تحلیل عوامل انسجامی در زبان انگلیسی به کار رفت. این نظریه قابلیت استفاده در هر زبانی را دارد؛ هر چند ممکن است الگوهای انسجامی زبان‌ها متفاوت باشد آدیامی دارامولا می‌نویسد: «این نظریه در زبان‌هایی چون چینی، هندی، مالزیایی، اندونزیایی، عربی و زبان وری<sup>۲</sup> به کار بسته شده و یا در حال کاربرد است» (آدیامی دارامولا، ۱۹۹۰: ۵۴-۵۵)؛ البته این نقل قول مربوط به سال ۱۹۹۰ است و قاعدتاً این نظریه تاکنون در زبان‌های دیگری جز زبان‌های یادشده نیز به کار رفته است. آدیامی خود نیز این نظریه را در زبان یوروبا<sup>۳</sup> به کار بسته است.

هلیدی و حسن در سال ۱۹۷۶، عوامل انسجام در زبان انگلیسی را معرفی کردند؛ در سال ۱۹۸۴، رقیه حسن در مقاله‌ای به نام «پیوستگی و هماهنگی انسجامی»<sup>۴</sup>، نظریه قبلی خود و هلیدی را بسط داد و تکمیل کرد؛ یک سال بعد، او و مایکل هلیدی، اثر مشترک بعدی‌شان را با عنوان «زبان، بافت و متن: جنبه‌هایی از زبان در یک چشم‌انداز نشانه‌شناسی اجتماعی»<sup>۵</sup> منتشر کردند. رقیه حسن در بخش دوم این اثر که در واقع مکمل اثر قبلی (۱۹۷۶) است، مؤلفه مکملی را بانام هماهنگی انسجامی، برای یافتن و اثبات انسجام در متن به دست داده است.

به نظر رقیه حسن، انسجام برای دست‌یابی به پیوستگی متن، لازم است؛ اما کافی نیست (حسن، ۱۹۸۴: ب: ۲۱۰)؛ بنابراین، صرف یافتن عوامل انسجام در یک متن، بیانگر انسجام آن متن نیست؛

۱. شایان یادآوری است که نویسندگان این مقاله در سال ۱۳۸۸، به صورت مستقیم از نظرهای پروفیسور رقیه حسن، استاد دانشگاه مک کوآری استرالیا، بهره‌مند شده‌اند. در اینجا به پاس راهنمایی‌های ارزنده و در اختیار گذاشتن منابع، از این استاد تشکر می‌کنیم.

2. West

۳. یوروبا (Yoruba) زبان گروهی از مردم آفریقای شرقی است.

4. Coherence and Cohesive Harmony

5. Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social- Semiotic Perspective

بلکه پس از یافتن این عوامل، باید ارتباط دوسویه آنها با یکدیگر را براساس دستور زبان نقش گرا<sup>۱</sup> نشان داد.

هر متنی اگر متن باشد، باید ویژگی اصلی انسجام را داشته باشد. در واقع، ابزار اصلی برای تشخیص متن از غیر متن - به ویژه متن نوشتاری - انسجام و داشتن هماهنگی انسجامی است. برای دست یافتن به هماهنگی انسجامی در یک متن و اثبات منسجم بودن آن متن طبق این نظریه، آشنایی با موارد زیر ضروری است:

الف) عوامل انسجام در یک متن؛

ب) ارتباط دوسویه این عوامل انسجام یا تعامل زنجیره‌ای؟

ج) دستور زبان نقش گرا که هلیدی پایه گذار آن بوده است.

## ۲. پیشینه تحقیق

با توجه به تحقیق‌های انجام شده در ایران، تقریباً بیشتر پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های بررسی شده در حوزه انسجام، براساس نظریه اولیه هلیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ نگاشته شده‌اند. به احتمال زیاد، نویسندگان این آثار از ادامه و تکمیل این نظریه به دست رقیه حسن در سال ۱۹۸۴ و همچنین هلیدی و حسن در سال ۱۹۸۵ بی اطلاع بوده‌اند. در اینجا، برخی از این پژوهش‌ها را نام می‌بریم:

- مقاله "Application of Cohesive Devices in Translation: Persian Texts and Their English Translations in Contrast" اثر حسین وحید دستجردی و سکینه تقی زاده (۲۰۰۶)؛

- بررسی حذف در زبان فارسی، اثر فاطمه فضل علی (۱۳۷۳)؛

- حذف و جانشینی به عنوان ابزارهای انسجام متن در زبان فارسی، اثر لادن مظفرزاده رودسری

(۱۳۷۶)؛

- روابط انسجامی در زبان فارسی: ارجاع، از زینب محمدابراهیمی (۱۳۷۶)؛

- 
1. Functional Grammar
  2. Chain Interaction

- «به کارگیری روابط واژگانی در سبک‌شناسی و کاربرد آن در شعر نیمایی»، از کوروش طارمی (۱۳۷۶)؛
- مقایسه ساخت سازه‌ای گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای در زبان فارسی و انگلیسی، از محمدرضا پهلوان‌نژاد (۱۳۷۸)؛
- بررسی عوامل انسجامی در قرآن: سوره یوسف، از مجید فصیحی هرندی (۱۳۸۰)؛
- بررسی و مقایسه انسجام پیوندی در متون علمی کودکان و بزرگسالان، از مریم آسترکی (۱۳۸۰)؛
- بررسی و مقایسه انسجام دستوری در زبان فارسی، اثر مهناز غلاملو (۱۳۸۱)؛
- مطالعه مفهوم انسجام زبانی در قرآن کریم، اثر شکوه آذر نژاد (۱۳۸۵)؛
- بررسی عوامل انسجام بین‌متنی در نوشته‌های دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر تهران، اثر سمیه ابوذر (۱۳۸۶)؛
- انسجام واژگانی در قرآن: بررسی سوره نور برپایه نظریه هلیدی و حسن (1976)، اثر حسین رجیبی (۱۳۸۶)؛
- بررسی عوامل انسجام در کتاب‌های درسی دانشگاه پیام نور، از شهناز سلطان‌زاده (۱۳۸۷)؛
- اهمیت عوامل انسجامی در ترجمه رمان، اثر رمضان‌علی روشن‌علی (۱۳۸۷).
- یادآوری می‌کنیم که در تمام این پژوهش‌ها، تنها عوامل انسجامی براساس نظریه هلیدی و حسن (۱۹۷۶) بررسی شده و هماهنگی انسجامی مورد توجه محققان قرار نگرفته است.
- شاید بتوان گفت از بین آثار مشاهده‌شده، تنها اثری که به تعامل زنجیره‌ای به‌عنوان مؤلفه‌ای از هماهنگی انسجامی نظر داشته، مقاله «ماهیت تعامل زنجیره‌ای واژه‌ها در داستان کوتاهی از همینگوی: ارائه یک ره‌یافت تحلیلی برای بررسی عناصر انسجامی در متون نثر ادبی» (۱۳۷۹) از بهنام بیوک است؛ البته گویا نویسنده مقاله، اثر مشترک هلیدی و حسن (۱۹۸۵) را در دست نداشته است؛ ولی مقاله رقیه حسن (۱۹۸۴) را به‌عنوان مأخذ اساسی معرفی می‌کند. وی در این مقاله، یکی از داستان‌های کوتاه همینگوی با عنوان *Indian Camp* را از طریق طبقه‌بندی عناصر انسجامی و ارتباط دادن آنها به یکی از سه مؤلفه جامع‌تر گفتار داستانی، یعنی شخصیت‌ها، رویدادها و

موقعیت‌ها تجزیه و تحلیل می‌کند و به روشی کاملاً متفاوت به بررسی این سه مؤلفه می‌پردازد. در هر صورت، بیوک به انسجام و پیوستگی متن، با رویکردی که مورد نظر ماست، توجهی نکرده و اصولاً کار وی تحلیلی متفاوت است. علاوه بر بیوک، آقاگل‌زاده نیز در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی» مفاهیم نظری زبان‌شناسی نقش‌گرا را معرفی کرده و سپس کاربری آنها را در یکی از غزل‌های حافظ، با تکیه بر کارآمدی زبان‌شناسی نقش‌گرا در تحلیل متون ادبی نشان داده است؛ اما تأکید او بر معرفی زبان‌شناسی نقش‌گراست؛ نه بر انسجام و هماهنگی انسجامی. در واقع، وی اصلاً این موضوع را طرح نمی‌کند. با نگاهی کوتاه به پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده، ضمن ارج‌گذاری کوشش‌های پژوهشگران، معتقدیم معرفی نظریه تکامل‌یافته هلیدی و حسن، و همچنین اثر ارزشمند رقیه حسن در حوزه هماهنگی انسجامی و پیوستگی، خالی از فایده نیست.

### ۳. نظریه تکامل‌یافته هلیدی و حسن (۱۹۸۵) درباره انسجام و هماهنگی انسجامی

از دیدگاه زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا، انسجام، ارتباط داخلی موجود میان بخش‌های گوناگون از ساختار جمله را توسعه می‌دهد و همچنین رابطه‌های بیرونی بین یک جمله و جمله دیگر از همان متن را روشن می‌کند. گوت‌وینسکی نیز معتقد است متون ممکن است دارای انسجام ضعیف‌تر و یا قوی‌تری باشند؛ اما هیچ متنی بدون انسجام نیست (گوت‌وینسکیف ۱۹۷۸: ۳۳).

هلیدی و حسن در اثر معروف خود (۱۹۷۶: ۴)، ساختمان متنی و روابط بین جمله‌ای را بررسی کرده‌اند. در این بررسی، آنها روابط بین جمله‌ای متن را انسجام متنی نامیده و آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «انسجام، یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به عنوان یک متن از غیرمتن متمایز و مشخص می‌نماید». این دو زبان‌شناس، وجود انسجام متنی را منوط به تعبیر و تفسیر عناصری در متن می‌دانند که به تعبیر و تفسیر دیگر عناصر وابسته باشند. از نظر آنان، انسجام جزئی از نظام زبان است؛ بنابراین، به عنوان یک ارتباط معنایی، به وسیله عواملی شناخته می‌شود که ذاتاً واژگی و یا دستوری‌اند. این عوامل انسجام که معنایی و

غیرساختاری هستند، به متن متنیّت می‌بخشند. انسجام به‌طور بالقوه در ابزارهای نظام زبانی همچون ارجاع، حذف، جانشینی و... نهفته است که درون خود زبان قرار دارند؛ اما عینیت یافتن آن در هر مورد، به انتخاب گزینه‌هایی از این ابزارها وابسته نیست؛ بلکه به وجود عناصری دیگر همچون پیش‌انگاشت‌ها<sup>۱</sup> بستگی دارد که به شکل گرفتن گره<sup>۲</sup> و سپس ارتباط این عناصر با یکدیگر - که زنجیره<sup>۳</sup> نام دارد - منجر می‌گردد. ابزارهای آفریننده انسجام متن از نظر هلیدی و حسن (۱۹۷۶) در زبان انگلیسی به سه دسته بدین شرح تقسیم می‌شوند:

الف) ابزارهای دستوری شامل: ارجاع<sup>۴</sup>، جای‌گزینی<sup>۵</sup> و حذف<sup>۶</sup>؛

ب) ابزارهای پیوندی شامل: حروف ربط<sup>۷</sup>؛

ج) ابزارهای واژگانی شامل: تکرار<sup>۸</sup> و باهم‌آیی<sup>۹</sup>.

این دو<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۵، عوامل انسجام را در دیگر اثر مشترک خود، "Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social- Semiotic Perspective" با غیره‌هایی

- 
1. Presuppositions
  2. Tie
  3. Chain
  4. Reference
  5. Substitution
  6. Ellipsis
  7. Conjunctives
  8. Reiteration
  9. Collocation

۱۰. اثر مشترک هلیدی و حسن (۱۹۸۵) در دو بخش نوشته شده است. بخش اول درباره متن، بافت و... متعلق به هلیدی و بخش دوم آن، که بیشتر به مبحث انسجام و هماهنگی انسجامی می‌پردازد، یافته‌های رقیه حسن است. در این مقاله، از بخش مربوط به رقیه حسن استفاده کرده‌ایم.

برشمرده‌اند که در جدول ۳-۱ نشان داده‌ایم.

جدول ۳-۱. خلاصه‌ای از عوامل انسجامی (Halliday & Hasan, 1985: 82)

انسجام غیرساختاری (non-structural cohesion):

روابط عناصر سازنده (componential relations) روابط اندامی (سازواری) (organic relations)

	عناصر (device) (typical tie relation) رابطه‌ی نوعی گره	
عوامل انسجام دستوری	الف. ارجاع (reference) ۱. ضمیری (pronominals) ۲. اشاری (demonstrative) ۳. حرف تعریف (definite article) ۴. مقایسه‌ای (comparative) ب. جانشینی و حذف (substitution & ellipsis) ۱. اسمی (nominal) ۲. فعلی (verbal) ۳. بندی (clausal)	۱. پیوندی (conjunctives) ۲. مجاورت جملتها (adjacency pairs). مثال: جوابی که بعد سوال می‌آید. پذیرش که پس از پیشنهاد می‌آید. و...
عوامل انسجام واژگانی	الف. عام (general) ۱. تکرار (repetition) ۲. هم‌معنایی (synonymy) ۳. تضاد معنایی (antonymy) ۴. جزء و کل (meronymy) ب. نمونه‌ای (موردی) (instantial) ۱. برابری (equivalence) ۲. نام‌گذاری (naming) ۳. تشابه (semblance)	- تمدیدی (continuative) مثال: هنوز هم طبقه (co-classification) یا هم گستر (co-extention) هم مرجع (co-reference) یا هم طبقه (co-classification)

انسجام ساختاری (structural cohesion)

الف. توازن (parallelism)

ب. بسط مبتدا- خبر (theme-rheme development)

ج. سازمان‌دهی (اطلاعات) گفته و نو (given- new organization)

در این اثر، که در واقع مکمل اثر قبلی است، رقیه حسن (Ibid: 70-94) برای یافتن و اثبات انسجام در متن، مؤلفه مکملی را بانام هماهنگی انسجامی معرفی می کند. وی به صورتی روشن توضیح می دهد که صرف یافتن عوامل انسجام در یک یا چند گره از متن، دال بر این نیست که آن متن از انسجام برخوردار است؛ بلکه باید این عوامل در یک زنجیره انسجامی<sup>۱</sup> قرار بگیرند و با دیگر زنجیره های انسجامی ارتباط دوسویه داشته باشند. در این حالت که به تعامل زنجیره ای منجر می گردد، دست کم باید بین دو عضو مشترک در هر زنجیره با دست کم دو عضو دیگر از زنجیره روبرویی، رابطه وجود داشته باشد. این تعامل زنجیره ای، تنها با تحلیل مفهوم گذرایی<sup>۲</sup> و شرح انواع فرایندها<sup>۳</sup> در دستور زبان نقش گرا امکان پذیر است.

برای یافتن هماهنگی انسجامی در یک متن، علاوه بر شناختن این عوامل انسجام (عوامل انسجام دستوری و واژگانی که زیرمجموعه انسجام غیرساختاری اند) آشنایی با مواردی دیگر نیز ضروری است. در اینجا، به اختصار به آنها می پردازیم.

#### ۴. گره و زنجیره در زبان شناسی نقش گرا

همان طور که پیش از این نیز گفتیم، آنچه مفهوم انسجام را در جمله مستقر می کند، گره نامیده می شود. گره، یک عنصر از یک جمله را به عنصری در جمله ای دیگر ربط می دهد. هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۳) بر اهمیت گره و به عبارتی دوتابودن و یا باهم آیی یک جفت عنصر که از نظر انسجامی به هم مربوط اند، بسیار تأکید کرده اند.

روبرت هاپر در توضیح گره و مفهوم دوتابودن می نویسد: «گره عبارت است از باهم آوردن و جفت کردن عناصر گزینشی یک متن» (هاپر، ۱۹۸۳: ۶۷).

طبق نظر رقیه حسن (۱۹۸۵: ۷۴-۷۵)، این گره ها به سه صورت و براساس یک رابطه معنایی، در متن دیده می شوند:

1. Cohesive Chain
2. Transitivity
3. Processes
4. Co-Reference

الف) هم‌مرجع<sup>۱</sup> بودن: در این حالت، گره‌ها بیشتر با عناصر ارجاعی مانند او، آن و... شناخته می‌شوند؛

ب) هم‌طبقه‌بودن<sup>۲</sup>: در این حالت، هر دو عناصر انسجامی جای‌گزینی و عناصر انسجامی حذف قرار می‌گیرند؛

ج) هم‌گستر بودن<sup>۳</sup>: عناصر واژگانی بیشتر در این نوع قرار می‌گیرند.

## ۵. هماهنگی انسجامی

وجود عناصر انسجام در گره‌های انسجامی و شرکت آنها در زنجیره‌ها، به معنی پایان‌یافتن تحلیل انسجام نیست؛ بلکه بررسی تعامل داخلی این گره‌ها و زنجیره‌های انسجامی نیز ضروری است؛ به این معنی که در ساخت یک متن، تنها عناصر دستوری و یا واژگانی مورد نظر نیستند؛ بلکه هم‌بستگی و به هم پیوستگی آنها نیز مهم است. این ویژگی، هماهنگی انسجامی نامیده می‌شود. به طور کلی می‌توان گفت هماهنگی انسجامی عبارت است از ترکیب و تعامل زنجیره‌های انسجامی شکل‌یافته براساس عناصر انسجام؛ بنابراین، دست‌یابی به چگونگی پیوستگی یک متن از طریق قرار گرفتن این زنجیره‌ها در کنار هم و ارتباط دوسویه آنها با یکدیگر، با استفاده از دستور زبان نقش‌گرا امکان‌پذیر است. رقیه حسن (Ibid: 94) درباره این مسئله که چرا ارتباط و تعامل بین زنجیره‌ها را هماهنگی انسجامی نامیده، چنین توضیح می‌دهد:

[اول اینکه] این [هماهنگی انسجامی]، عوامل انسجامی واژگانی و دستوری را براساس یکسانی<sup>۴</sup> و یا شباهتی<sup>۵</sup> که در آنها وجود دارد، در کنار هم قرار می‌دهد؛ دوم اینکه این رابطه، هماهنگی نامیده می‌شود؛ به این دلیل که محصول دو کلان‌بافت متنی<sup>۶</sup> و تجربی<sup>۱</sup>

---

2. Co-Classification  
2. Co-Extention  
3. Identity  
4. Similarity  
5. Textual  
6. Experiential

را هماهنگ و متناسب می‌سازد. محصول فرانش متن، زنجیره‌ها و تعامل بین آنهاست و محصول فرانش تجربی در جمله و یا گروه، آن چیزی [فرایندی] است که تعامل براساس آن ساخته می‌شود؛ بنابراین، هماهنگی انسجامی عبارت است از اینکه چگونه دو کارکرد خود را در درون یک کلّ معنی‌دار می‌یابند.

رابطه عمودی این زنجیره‌ها براساس قرارگرفتن عناصر انسجامی موجود در متن در زنجیره‌های یکسانی و شباهت است و رابطه افقی آنها برپایه گذرایی یا ارتباط دوسویه این عوامل با یکدیگر و قرارگرفتن آنها براساس دستور زبان نقش‌گرای هلیدی، استوار است. در اینجا، ذکر توضیحی کوتاه درباره گذرایی و همچنین فرانش<sup>۲</sup>، به دلیل ارتباط تنگاتنگ آن با گذرایی، اجتناب‌ناپذیر است.

### ۱-۵. مفهوم گذرایی در SFL

از دید SFL، گذرایی مؤلفه‌ای از فرانش ادراکی<sup>۳</sup> و ویژگی‌ای از جمله است که برای مشخص کردن انواع متفاوت فرایندها در جمله به کار می‌رود. هلیدی در تعریف گذرایی می‌نویسد: «گذرایی دراصل، رمزگذاری تجربیات ما از فرایندهاست و یا به زبانی دیگر، گذرایی دستور زبانی

### 2. Metafunction

۳. مبحث مهم دیگری که در زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا مطرح می‌شود، فرانش (Metafunction) است. بخش‌های بنیادین معنا در زبان، بخش‌هایی نقشی و کارکردی‌اند و فرانش (Metafunction) نامیده می‌شوند. دراصل، همه زبان‌ها حول دو محور معنایی اساسی، یعنی معنای ادراکی (Ideational) و معنای بینافردی (Interpersonal) شکل گرفته‌اند. این بخش‌های بنیادین در نظام زبان، دو هدف عام کاربرد زبان، یعنی درک محیط و تعامل با افراد در آن محیط را نشان می‌دهند. بخش مهم دیگری نیز این دو بخش را همراهی می‌کند که بخش متنی (Textual) نام دارد و دو بخش ادراکی و بینافردی را با بافت پیوند می‌زند. از سوی دیگر، فرانش ادراکی (Ideational Metafunction) به دو کارکرد تجربی (Experiential) و منطقی (Logical) تقسیم می‌شود (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۶). در کارکرد تجربی، کاربر زبان، تجربه‌های دنیای بیرون را از طریق زبان بیان می‌کند. در واقع، معنا به‌عنوان «شرحی از یک نوع فرایند (Process)، بیان یک فعالیت و یا هر چیز دیگری از دنیای واقعی بیرونی» در زبان مطرح می‌شود. محصول این کارکرد در جمله، دستور زبان گذرایی Transitivity است.

است برای فرایندها، شرکت کنندگان در این فرایندها و دیگر ملزوماتی که به همراه آنها می آید» (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۱).

دیدگاه هلیدی درباره گذرایی، با دید سنتی موجود در زبان انگلیسی درباره آن، متفاوت است. از این دیدگاه، واژه‌ای که در منظر سنتی به معنای تعدی در نظر گرفته می شود، نه از نظر دستوری، با خود فعل ارتباط دارد و نه با حالت تعدی فعل. در واقع، گذرایی به روابط بین فرایندها و شرکت کنندگان در جمله مربوط می شود و البته چنین روابطی از نوع کارکردی<sup>۱</sup> اند (بوتلر، ۱۹۸۵: ۱۶۴-۱۶۵).

در حوزه گذرایی فعل، هلیدی (۱۹۹۴: ۱۰۷) سه نوع فرایند اصلی را با نام‌های مادی<sup>۲</sup>، ذهنی<sup>۳</sup> و ربطی<sup>۴</sup>، و سه نوع فرایند فرعی با نام‌های رفتاری<sup>۵</sup>، لفظی<sup>۶</sup> و وجودی<sup>۷</sup> معرفی می کند. در اینجا، این فرایندها را به اختصار شرح می دهیم:

الف) فرایند مادی: این فرایند به فعالیت‌های کنشی‌ای مربوط است که بر انجام دادن کاری فیزیکی دلالت می کنند؛ مانند خوردن، گرفتن، افتادن و... در این نوع فرایند، ممکن است یک شرکت کننده اصلی با عنوان کنشگر<sup>۸</sup> داشته باشیم؛ مانند: من خواهم آمد. در این جمله، «من» کنشگر محسوب می شود. گاه نیز ممکن است دو شرکت کننده داشته باشیم؛ مانند: من چراغ‌ها را خاموش می کنم. در این جمله، «من» کنشگر است و «چراغ‌ها» هدف<sup>۹</sup>.

ب) فرایند ذهنی: این فرایند در اصل به امور ذهنی، حسّی و فکری مربوط است؛ مانند دوست داشتن، فکر کردن، خوشایند بودن و... شرکت کننده‌ای که در این فرایند، فعالیت ذهنی، حسّی و فکری انجام می دهد، حسگر<sup>۱۰</sup> نامیده می شود و آنچه در این فرایند، به صورت ذهنی درک

1. Functional
2. Material
3. Mental
4. Relational
5. Behavioral
6. Verbal
7. Existential
8. Actor
9. Goal
10. Senser

یا حس می‌شود، نمود یا پدیده<sup>۱</sup> نام دارد؛ مثلاً در جمله «من متوجه اشتباهم شدم»، واژه «من» حسگر، «متوجه شدم» فرایند ذهنی و «اشتباه» نمود یا پدیده است (حسن، ۱۹۸۵ الف: ۳۶).

پهلوان نژاد و زمردیان درباره فرایند ذهنی معتقدند

از آنجایی که زبان فارسی، زبانی است ضمیرانداز<sup>۲</sup> و حذف ضمیر فاعلی را مجاز می‌داند، اگر حسگر، ضمیر جدای فاعلی باشد، می‌تواند حذف شود؛ ولی مستتر است؛ در نتیجه یک شرکت کننده بالقوه (حسگر) و یک شرکت کننده بالفعل (پدیده) در بندهای با فرایند ذهنی حضور خواهند داشت (پهلوان نژاد و زمردیان، ۱۳۸۳: ۶۳).

ج) فرایند ربطی: این فرایند با فعل‌های شدن، داشتن، به‌نظر رسیدن، بودن و... در ارتباط است. شرکت کننده‌ای که این نوع فرایند را انجام می‌دهد، حامل<sup>۳</sup> نامیده می‌شود و آنچه اسناد داده می‌شود، ممکن است صفت<sup>۴</sup> باشد. (مانند «غمگین» در جمله «من غمگین هستم») و یا یکسانی<sup>۵</sup> (مانند «عشق» در جمله «خدا عشق است») و یا ممکن است مالکیت<sup>۶</sup> باشد (مانند «مدادهای زیادی» در جمله «من مدادهای زیادی ندارم»). (هلیدی و حسن، ۱۹۸۵ الف: ۳۷).

د) فرایند رفتاری: این فرایند در اصل، حدّ وسط فرایندهای فکری و جسمانی است و رفتارهایی همچون تنفس کردن، آه کشیدن، لبخند زدن، گریه کردن و... را دربر می‌گیرد. در فرایند رفتاری، تنها یک شرکت کننده بانام رفتارگر<sup>۷</sup> وجود دارد.

ه) فرایند لفظی: این فرایند، فعالیت‌هایی مانند گفتن را شامل می‌شود. حسن می‌نویسد: این فرایند، فرایندی است که عمل گفتن را دربر دارد؛ فرایندهایی مانند گفتن، پرسیدن، اعلان کردن، فریاد زدن و... شرکت کننده‌های این فرایند عبارت‌اند از:

1. Phenomenon
2. Pro-Drop Language
3. Carrier
4. Attribute
5. Identity
6. Possession
7. Behavior

گوینده<sup>۱</sup> و دریافت کننده<sup>۲</sup>، و آنچه که گفته می شود، "گزارش<sup>۳</sup> یا نقل قول<sup>۴</sup>" و یا به طور کلی، سخن پردازی<sup>۵</sup> نامیده می شود (حسن، ۱۹۸۵: ۳۷).

و) فرایند وجودی: این فرایند با وجود داشتن یا اتفاق افتادن یک چیز در ارتباط است. به طور کلی، هر فعلی که معنای وجود داشتن را دربر داشته باشد، جزء این فرایند محسوب می گردد. آنچه معنای وجود داشتن به آن داده می شود، موجود<sup>۶</sup> نام دارد. در این نوع فرایند، معمولاً یک عنصر محیطی<sup>۷</sup> شرکت می کند. مثال: «او در خانه بود». در این جمله، او، موجود و خانه، عنصر محیطی اند و بود، فرایند وجودی است.

## ۲-۵. زنجیره های انسجامی

این زنجیره ها از مجموعه عناصری تشکیل شده اند که از طریق ارتباط معنایی و براساس هم-مرجع بودن، هم طبقه بودن و هم گستر بودن، با دیگر عناصر مربوط اند (هلیدی و حسن، ۱۹۸۵: ۸۴) و به دو دسته تقسیم می شوند:

الف) زنجیره های عینیت یا یکسانی<sup>۸</sup>: این گونه زنجیره ها بیشتر از عناصری تشکیل می شوند که براساس ارتباط معنایی شان، هم مرجع هستند. این دسته به این دلیل که نوعی ارتباط براساس عینیت و یکسانی را به وجود می آورند، همیشه به صورت متن محور<sup>۹</sup> در نظر گرفته می شوند؛ یعنی تنها در همان متن - و نه در دیگر متن ها - زنجیره هایی یکسان هستند. از سوی دیگر، رقیه حسن (۱۹۸۵: ۸۵) این نوع زنجیره ها را فراگیرنده متن<sup>۱۰</sup> می نامد؛ زیرا از آغاز تا پایان متن دیده می شوند.

1. Sayer
2. Recipient
3. Report
4. Quote
5. Verbiage
6. Existent
7. Circumstantial Element
8. Identity Chains: ICs
9. Text Bound
10. Text-Exhaustive

ب) زنجیره‌های شباهت<sup>۱</sup>: عناصر موجود در این نوع زنجیره، در گره‌های هم‌طبقه یا هم‌گستر قرار دارند؛ بنابراین، این نوع زنجیره از عناصری تشکیل می‌شود که در زنجیره یکسانی نیستند (حسن، ۱۹۸۴: ۲۰۵-۲۰۶؛ هلیدی و حسن، ۱۹۸۵: ۸۴).

ج) زنجیره‌های کانونی<sup>۲</sup>: این گروه، شامل زنجیره‌های است که بیش از دیگر زنجیره‌های متن، در تعامل شرکت می‌کنند.

### ۳-۵. نمونه<sup>۳</sup>

هر عنصر واژگانی‌ای که در زنجیره‌های یکسانی و شباهت وجود دارد، یک نمونه نامیده می‌شود. در فرضیه‌های یادشده، پنج نوع نمونه وجود دارد: کل نمونه‌ها<sup>۴</sup>، نمونه‌های مرتبط<sup>۵</sup>، نمونه‌های مرکزی<sup>۶</sup>، نمونه‌های غیرمرکزی<sup>۷</sup> و نمونه‌های جنبی<sup>۸</sup>.

#### ۱-۳-۵. کل نمونه‌ها

تمام نمونه‌هایی که در یک متن شرکت می‌کنند، تحت این نام قرار می‌گیرند؛ بنابراین، به طور کلی می‌توان گفت مجموع نمونه‌های مرتبط و جنبی، کل نمونه‌ها هستند.

#### ۲-۳-۵. نمونه‌های مرتبط

این مجموعه، همه نمونه‌هایی را دربر می‌گیرد که در زنجیره‌های یکسانی و یا شباهت حضور دارند، و به دو دسته نمونه‌های مرکزی و غیرمرکزی تقسیم می‌شود.

- 
1. Similarity Chains
  2. Focal Chains: FCs
  3. Token
  4. Total Tokens: TTs
  5. Relevant Tokens: RTs
  6. Central Tokens: CTs
  7. Non-Central Tokens: NCs
  8. Peripheral Tokens: PTs
  6. Interaction

الف) نمونه‌های مرکزی: شامل زیرمجموعه‌ای از نمونه‌های مرتبط که در تعامل زنجیره‌ای شرکت می‌کنند و در ایجاد پیوستگی متن، سهم مهمی دارند؛  
ب) نمونه‌های غیر مرکزی: مشتمل بر زیرمجموعه‌ای از نمونه‌های مرتبط که در تعامل زنجیره‌ای شرکت نمی‌کنند.

### ۳-۳-۵. نمونه‌های جنبی

این دسته شامل نمونه‌هایی است که در هیچ‌یک از زنجیره‌ها دیده نمی‌شوند.

### ۴-۵. تعامل<sup>۱</sup>

وقتی دو یا چند عضو از یک زنجیره با دو یا چند عضو از زنجیره دیگری، براساس فرایند مشابهی که در دستور زبان نقش گرا دارند، مرتبط می‌شوند، بین آن زنجیره‌ها تعامل به وجود می‌آید.

### ۵-۵. شکاف

هرگاه بین دو یا چند زنجیره - چه یکسانی و چه شباهت - براساس فرایندها تعاملی صورت نگیرد، میان آنها شکافی به وجود می‌آید که نشانه ضعف متن در پیوستگی است.

### ۵-۶. فرضیه‌های هماهنگی انسجامی

فرضیه‌های نشان‌دهنده هماهنگی انسجامی و در نتیجه، پیوستگی متن بدین شرح‌اند:

1. Gap

۲. ر.ک. Hasan, 1984b: 218; Halliday & Hasan, 1985: 93-94.

3. Peripheral Tokens

4. Relevant Tokens

۵. اگر دو متن از نظر هماهنگی انسجامی چندان تفاوتی نداشته باشند، تفاوت انسجام آنها با شکاف‌ها آشکار می‌شود. هر قدر تعداد شکاف‌ها در یکی از این متن‌ها بیشتر باشد، آن متن نسبت به متن دیگر انسجام کمتری دارد.

الف) هرچه نسبت نمونه‌های جنبی در متن، در مقایسه با نمونه‌های مرتبط کمتر باشد، احتمالاً آن متن از انسجام بیشتری برخوردار است؛  
ب) هرچه نسبت نمونه‌های مرکزی در مقایسه با نمونه‌های غیر مرکزی بیشتر باشد (دست کم ۵۰٪ از کل نمونه‌ها)، آن متن انسجام بیشتری دارد؛  
ج) هر قدر شکاف بین تعامل‌های زنجیره‌ها کمتر باشد، متن منسجم‌تر خواهد بود؛ به این معنی که تعداد شکاف‌ها در الگوی تعاملی زنجیره‌ها، نشان‌دهنده انسجام کمتر متن است.

### ۶. تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در یک داستان کمینه فارسی

در اینجا به عنوان نمونه، پیوستگی و هماهنگی انسجامی را در یک داستان کمینه<sup>۱</sup> فارسی بررسی می‌کنیم. شایان توضیح است که وجود انسجام در این داستان، روشن است؛ اما در اینجا، برآنیم که با استفاده از این نظریه، انسجام و پیوستگی موجود در آن را نشان دهیم. این داستان، *قصه نردبان* نام دارد و به شرح زیر است:

دزدی از نردبان خانه‌ای بالا می‌رفت؛ از شیار پنجره شنید که کودکی می‌پرسد: «خدا کجاست؟» و صدای مادرانه‌ای پاسخ می‌دهد: «خدا در جنگل است، عزیزم»؛ کودک می‌پرسد: «چه کار می‌کنی؟» و مادر می‌گفت: «دارد نردبان می‌سازد». دزد از نردبان خانه پایین آمد و در سیاهی شب گم شد. سال‌ها بعد، دزدی از خانه حکیمی بالا می‌رفت؛ از شیار پنجره شنید که کودکی می‌پرسد: «خدا چرا نردبان می‌سازد؟»؛ حکیم از پنجره به بیرون نگاه کرد، به نردبانی که سال‌ها پیش، از آن پایین آمده بود و رو به کودک گفت: «برای آنکه عده‌ای را از آن پایین بیاورد و عده‌ای را بالا ببرد».

برای تحلیل این داستان کمینه، لازم است مرحله‌های زیر را به ترتیب انجام دهیم:

الف) متن را به بندهایی<sup>۲</sup> تقسیم می‌کنیم:

---

۱. داستان از ریحانه مولوی؛ برگرفته از نمایشگاه داستان‌های مینی‌مال؛ همزمان با دومین جشنواره داستان‌های ایرانی، چهاردهم و پانزدهم دی ماه ۱۳۸۴، نگارخانه میرک.

2. Clause

- دزدی (= اول) از نردبان خانه‌ای بالا می‌رفت؛
  - (دزد اول) از شیار پنجره شنید
  - کودک می‌پرسد:
  - «خدا کجاست؟»؛
  - صدای مادرانه‌ای پاسخ می‌دهد:
  - «خدا در جنگل است»؛
  - کودک می‌پرسد:
  - «(خدا) چه کار می‌کند؟»؛
  - مادر می‌گفت:
  - «(خدا) دارد نردبان می‌سازد».
  - دزد (= اول) از نردبان خانه پایین آمد
  - و در سیاهی شب، (دزد اول) گم شد.
  - سال‌ها بعد، دزدی (= دزد دوم) از خانه حکیمی بالا می‌رفت؛
  - (دزد دوم) از شیار پنجره شنید
  - که کودک می‌پرسد:
  - «خدا چرا نردبان می‌سازد؟»
  - حکیم (= دزد اول) از پنجره به بیرون نگاه کرد،
  - به نردبانی که سال‌ها پیش، (حکیم = دزد اول) از آن پایین آمده بود (نگاه کرد)
  - و (حکیم = دزد اول) رو به کودک گفت:
  - «برای آنکه (خدا) عده‌ای را از آن پایین بیاورد
  - (خدا) عده‌ای را (با آن) بالا ببرد».
- ب) واژگان موجود در هر بند را بدون در نظر گرفتن حروف ربط، اضافه و...، به صورت جداگانه می‌نویسیم. این کار به ما کمک می‌کند تا تعداد کل نمونه‌ها را - که در مرحله نهایی کار، برای یافتن درصد پیوستگی متن مورد نیاز خواهد بود - داشته باشیم.

- دزدی (= اول) - نردبان - خانه‌ای - بالا می‌رفت
  - (دزد اول) - شیار پنجره - شنید
  - کودک - می‌پرسد
  - خدا - کجا - است
  - صدای مادرانه‌ای - پاسخ می‌دهد
  - خدا - جنگل - است
  - کودک - می‌پرسد
  - (خدا) - چه کار - می‌کند
  - مادر - می‌گوید
  - (خدا) - نردبان - دارد می‌سازد
  - دزد (= اول) - نردبان خانه - پایین آمد
  - سیاهی شب - (دزد اول) - گم شد
  - سال‌ها بعد - دزدی (= دزد دوم) - خانه حکیمی - بالا می‌رفت
  - (دزد دوم) - شیار پنجره - شنید
  - کودک - می‌پرسد
  - خدا - چرا - نردبان - می‌سازد
  - حکیم (= دزد اول) - پنجره - بیرون - نگاه کرد
  - نردبانی - سال‌ها پیش - (حکیم = دزد اول) - آن - پایین آمده بود - نگاه کرد
  - (حکیم = دزد اول) - کودک - گفت
  - (خدا) - عده‌ای - آن - پایین بیاورد
  - (خدا) - عده‌ای - (آن) - بالا ببرد
- ج) از بین این واژه‌ها، عوامل انسجامی واژگانی و دستوری را در متن می‌یابیم و می‌نویسیم.

جدول ۶-۱- عوامل انسجام واژگانی و دستوری									
جمله	دزد	نردبان	خانه	بالا می رفت					
۱									
۲	دزد		شیار پنجره	شنید					
۳				می پرسد	کودکی				
۴						خدا	کجا	است	
۵				پاسخ می دهد		صدای مادرانه			
۶						خدا	جنگل	است	
۷				می پرسید	کودک				
۸		چه کار				خدا		می کند	
۹				می گفت	مادر	(مادر)			
۱۰		نردبان				خدا		می سازد	
۱۱	دزد	نردبان	خانه	پایین می آید					
۱۲	دزد						میاهی شب		گم شد
۱۳	دزد / حکیمی	خانه	بالا رفت				سال ها بعد		
۱۴	دزد	شیار پنجره		شنید					
۱۵				می پرسد	کودکی				
۱۶		نردبان				خدا		می سازد	
۱۷	حکیم» دزد اول	پنجره					بیرون		نگاه کرد
۱۸	حکیم» دزد اول	نردبان / آن		پایین آمده بود			سال ها پیش		نگاه کرد
۱۹	حکیم» دزد اول			گفت	کودک				
۲۰	عده ای	آن		پایین بیارند		(خدا)			
21	عده ای	(آن)		بالا ببرد		(خدا)			

**تعداد کل نمونه‌ها: ۶۷ مورد**

برای درک بهتر جدول ۶-۱، نوع رابطه هر یک از این عوامل انسجامی را در جدول ۶-۲ به صورت خلاصه و البته شفاف تر نشان داده‌ایم:

جدول ۶-۲. روابط عوامل انسجامی

مستوفی	ارجاع		آن (۱۸) نردبان (۱۶) (۱۶-۲۰)			
	مستوفی	جانشینی و حذف	خدا (۲۰-۱۶) (۲۱-۲۰)	آن (۲۰-۲۱)		
عوامل انسجام واژگانی	تکرار	دزد (۳-۱) (۱۲-۱۱) (۱۴-۱۳)	عده ای (۲۱-۲۰)	نردبان (۱۰-۱) (۱۱-) (۱۶)	حکیم (۱۳-) (۱۷) (۱۸-) (۱۹)	شنبه (۲-) (۱۴)
		بالا رفت (۱۳-۱)	خانه (۱۱-۱)	شمار پنجره (۱۴-۲)	پایین آمدن (۲۰-۱۸)	پرسید (۳-) (۷)
		گفت (۱۹-۹)	کودک (۷-۳) (۱۵-)	خدا (۶-۴) (۱۰-۸)	است (۶-۴)	می سازد (۱۶-۱۰)
		نگاه کرد (۱۸-۱۷)				
	هم معنایی	-				
	تضاد معنایی	پایین می آید (۱۱) بالا رفت (۱۳)	سالها بعد (۱۳) سالها پیش (۱۸)			
	جزء و کل	عده ای (۲۰) دزد (۱)	خانه (۱) شمار پنجره (۲)	شمار پنجره (۱۴) پنجره (۱۷)	پرسید (۱۵) پاسخ می- دهد (۵)	کودک (۱۵) مادر (۹)
		صدای مادرانه (۵) مادر (۹)	کجا (۴) جنگل (۶)	می کند (۸) می سازد (۱۰)	سیاهی شب (۱۴) بیرون (۱۷)	
	برابری	حکیم (۱۷-۱۸) (۱۹) دزد (۱)	کار (۸) نردبان (۱۰)			
	نام گذاری	-				
تشابه	-					

د) سپس این عوامل را بر این اساس که از نوع یکسانی و یا شباهت هستند، در زنجیره‌هایی قرار

می‌دهیم.

جدول ۶-۳- زنجیره های یکسانی و شباهت														
ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش
۱	دزد	نردبان	خانه	بالا می رفت										
۲	دزد		شمار پنجره	شنید										
۳				می پرسد	کودکی									
۴					خدا	کجا	است							
۵				پاسخ می دهد	صدای مادرانه									
۶					خدا	چنگل	است							
۷				می پرسید	کودک									
۸		چه کار			خدا		می کند							
۹				می گفت	مادر	(مادر)								
۱۰		نردبان			خدا		می سازد							
۱۱	دزد	نردبان	خانه	پایین می آید										
۱۲	دزد						سپاهی شب							
۱۳	دزد / حکیمی	خانه	بالا رفت				سال ها بعد							
۱۴	دزد		شمار پنجره	شنید										
۱۵				می پرسد	کودکی									
۱۶		نردبان			خدا		می سازد							
۱۷	حکیم = دزد اول	پنجره					ببرون							
۱۸	حکیم = دزد اول	نردبان / آن		پایین آمده بود			سال ها پیش							
۱۹	حکیم = دزد اول			گفت	کودک									
۲۰	عده ای	آن		پایین بیاورد	(خدا)									
21	عده ای	(آن)		بالا ببرد	(خدا)									

**تعداد نمونه های مرتبط: ۶۶ مورد**

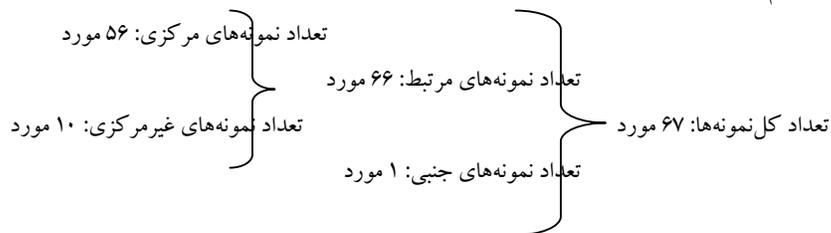
ه) در این مرحله برای نشان دادن هماهنگی انسجامی، زنجیره هایی که دست کم دو عضو آنها با دو عضو دیگر زنجیره های روبرویی، براساس گذرایی در یک فرایند قرار می گیرند، باید با یکدیگر ارتباط دوسویه و تعامل داشته باشند.



براساس این الگو، کلمه‌هایی که به صورت عمودی در یک مجموعه قرار دارند، بر پایه یکسانی یا شباهت، در یک زنجیره قرار گرفته‌اند و کلمه‌هایی که به صورت افقی در یک راستا هستند و رابطه آنها با پیکان مشخص شده است، براساس گذرایی، اجزای یک فرایند محسوب می‌شوند. در اینجا این روابط را توضیح می‌دهیم:

i: رفتارگر + عنصر محیطی	ii: عنصر محیطی + فرایند رفتاری
iii: کنشگر + عنصر محیطی	iv: عنصر محیطی + فرایند مادی
v: فرایند مادی + کنشگر	vi: کنشگر + هدف
vii: گوینده <sup>۱</sup> + عنصر محیطی	viii: عنصر محیطی + فرایند لفظی
ix: موجود + عنصر محیطی	x: عنصر محیطی + فرایند وجودی
xi: گوینده + فرایند لفظی	xii: هدف + فرایند مادی

و) در مرحله نهایی، یعنی محاسبه درجه انسجام و پیوستگی متن، پس از محاسبه تعداد کل - نمونه‌ها، نمونه‌های مرتبط، جنبی، مرکزی و غیر مرکزی، درصد نمونه‌های مرتبط و همچنین درصد نمونه‌های مرکزی نسبت به کل نمونه‌ها سنجیده می‌شود. اگر این میزان، دست کم ۵۰٪ باشد، انسجام و پیوستگی متن اثبات می‌شود و آن متن از هماهنگی انسجامی برخوردار است.



درصد نمونه‌های مرتبط نسبت به کل نمونه‌ها: ۹۸/۵۰٪

درصد نمونه‌های مرکزی نسبت به کل نمونه‌ها: ۸۲/۳۵٪

۱. در فرایند لفظی، منظور از گوینده، صرف معنای گوینده بودن نیست؛ بلکه عنصر انجام‌دهنده این فرایند، مورد نظر است.

اکنون با توجه به فرضیه‌های ذکر شده در این نظریه، داده‌های موجود و میزان انسجام متن را بررسی می‌کنیم:

طبق نخستین فرضیه، نسبت نمونه‌های جنبی به نمونه‌های مرتبط ۱ به ۶۶ است؛ برپایه فرضیه دوم، نسبت نمونه‌های مرکزی به نمونه‌های غیر مرکزی ۵۶ به ۱۰ است و براساس فرضیه سوم، الگوی تعاملی زنجیره‌های انسجامی (جدول ۶-۴) هیچ شکافی وجود ندارد. برپایه درصد نمونه‌های مرتبط و مرکزی نسبت به کل نمونه‌ها - که در صفحه ۲۱ محاسبه شده است - این متن از انسجام زیادی برخوردار است.

چنان که پیش از این نیز گفتیم، منظور از نمونه‌های مرتبط، همان عناصر شرکت کننده در جدول زنجیره‌های یکسانی و شباهت است؛ بنابراین می‌توان گفت محاسبه درصد نمونه‌های مرتبط نسبت به کل نمونه‌ها، به معنای محاسبه کمی انسجام در متن است. همچنین از آنجا که نمونه‌های مرکزی، عوامل شرکت کننده در جدول هماهنگی انسجامی هستند، می‌توان درصد نمونه‌های مرکزی نسبت به کل نمونه‌ها را محاسبه کمی پیوستگی در یک متن به شمار آورد؛ به همین دلیل می‌توان گفت مراد از درصد نمونه‌های مرتبط نسبت به کل نمونه‌ها، درصد انسجام، و منظور از درصد نمونه‌های مرکزی نسبت به کل نمونه‌ها، درصد پیوستگی است؛ بنابراین، براساس این تحلیل درمی‌یابیم که درجه انسجام این متن نسبت به پیوستگی آن بیشتر است.

## ۷. نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل‌های انجام شده در این داستان، می‌توان گفت انسجام و پیوستگی، دو مقوله متفاوت هستند و برای دست‌یابی به پیوستگی در هر متن باید از مؤلفه هماهنگی انسجامی بهره برد؛ همچنین براساس تحلیل انجام شده، به این نتیجه دست می‌یابیم که نظریه هماهنگی انسجامی، در زبان فارسی قابل استفاده است و با شناخت الگوی تکامل یافته انسجام و هماهنگی انسجامی می‌توان آن را در هر متنی - چه ادبی و چه غیر ادبی - به کار بست؛ به‌ویژه اینکه با استفاده از هماهنگی انسجامی، مقایسه درجه انسجام و پیوستگی متون از نظر کمی امکان‌پذیر خواهد بود.

## منابع

- آذر نژاد، شکوه (۱۳۸۵). *مطالعه مفهوم انسجام زبانی در قرآن کریم*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان شناسی همگانی. دانشگاه پیام نور.
- آسترکی، مریم (۱۳۸۰). *بررسی و مقایسه انسجام پیوندی در متون علمی کودکان و بزرگسالان*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان شناسی همگانی. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکزی.
- ابوذر، سمیه (۱۳۸۶). *بررسی عوامل انسجام بین متنی در نوشته های دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان شناسی همگانی. دانشگاه جامع پیام نور استان تهران.
- پهلوان نژاد، محمدرضا (۱۳۷۸). *مقایسه ساخت سازه های گروه اسمی و گروه حرف اضافه ای در زبان فارسی و انگلیسی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان شناسی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- پهلوان نژاد، محمدرضا و رضا زمردیان (۱۳۸۳). «تحلیل نحوی- معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش گرای نظام مند هلیدی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش ۱۴۵. صص ۵۵-۷۴.
- رجبی، حسین (۱۳۸۶). *انسجام واژگانی در قرآن: بررسی سوره نور بر پایه نظریه هلیدی و حسن (1976)*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان شناسی همگانی. دانشگاه رازی کرمانشاه.
- روشن علی، رمضان علی (۱۳۸۷). *اهمیت عوامل انسجامی در ترجمه رمان*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته مترجمی زبان انگلیسی. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکزی.
- سلطان زاده، شهناز (۱۳۸۷). *بررسی عوامل انسجام در کتاب های درسی دانشگاه پیام نور*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان شناسی همگانی. دانشگاه پیام نور.
- طارمی، کوروش (۱۳۷۶). «به کارگیری روابط واژگانی در سبک شناسی و کاربرد آن در شعر نیمایی». *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان شناسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- غلاملو، مهناز (۱۳۸۱). *بررسی و مقایسه انسجام دستوری در زبان فارسی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان شناسی همگانی. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکزی.
- فصیحی هرنندی، مجید (۱۳۸۰). *بررسی عوامل انسجامی در قرآن: سوره یوسف*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان شناسی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- فضل علی، فاطمه (۱۳۷۳). *بررسی حذف در زبان فارسی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان شناسی. دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- محمد ابراهیمی، زینب (۱۳۷۶). *روابط انسجامی در زبان فارسی: ارجاع*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان شناسی همگانی. دانشگاه تهران.
- مظفرزاده رودسری، لادن (۱۳۷۶). *حذف و جانشینی به عنوان ابزارهای انسجام متن در زبان فارسی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان شناسی. دانشگاه تهران.

Adeyami Daramola, M. (1990). *Referential and Lexical Cohesion in Yoruba*. Macquarie University; Sydney, Australia.

Butler, Christopher (1985b). *Systemic Linguistic Theory and Applications*. Batsford Academic and Educational: London.

Gutwinski, Waldemar. (1976). *Cohesion in Literary Texts*. Mouton: Paris.

Halliday, M.A.K. (1976). *Halliday: System and Function in Language*. (ed.) G.R. Kress. London: Oxford University Press.

----- (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. Second edition. New York: Routledge, Chapman and Hal, Inc.

Halliday, M.A.K. & R. Hasan (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

----- (1985). *Language, Context, and Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective*. Deakin University Press.

Hasan, R. (1984b). "Coherence and Cohesive Harmony". in J. Flood (ed.), *Understanding Reading Comprehension*. IRA, Newark: Delaware.

----- (1985a). *Linguistics, Language & Verbal Art*. Deaken University Press.

Hopper, R. (1983). "Interpretation as Coherence Production". In *Conversational Coherence*. (eds.) R. Craig & K. Tracy. Sage Pub. Beverly Hills.

Vahid Dastjerdi, Hossein & Sakineh Taghizadeh (2006). "Application of Cohesive Devices in Translation: Persian Texts and Their English Translations in Contrast". *Translations Studies*. Vol. 3. No. 12.